

شمه‌ای از مناسبات اقتصادی – فرهنگی ایران و آلمان در دوران تیموری و صفوی

ابوالفضل شاهسون پور^۱

مسعود طرزمنی^۲

چکیده:

مناسبات ایران و آلمان به گذشته‌های بسیار دور بر می‌گردد اما پس از ورود اسلام به ایران، در دوره تیموری با سفر ماجراجویانه یوهانس شیلت برگر این روابط در قالب فرهنگی آغاز و در دوره صفوی اوج گرفت. هر چند روابط اقتصادی به ویژه روابط تجاری اروپا در دوران صفویه در پس مناسبات سیاسی جهت مقابله با دشمن مشترک یعنی امپراتوری عثمانی صورت پذیرفت لیکن امپراتوری هابسبورگ تا حدی از این امر مستثنی بود و بیشتر هدف‌های تجاری- فرهنگی را دنبال می‌کرد. این مناسبات چه در حوزه تجارت و چه فرهنگ در دوران شاه عباس اول افزایش چشمگیری یافت که اروپاییان خاصه آلمان‌ها در این موقع به دنبال خرید ابریشم به عنوان یک ماده خام از ایران بودند تا با تبدیل آن به کالا سود بیشتری از آن خود سازند و همچنین اوج سفرنامه نویسی و شناخت فرهنگ ایرانی به صورت گسترده و بازتاب آن در اروپا در عصر صفوی آغاز شد که این امر در شناخت روحیات و سنن ایرانی به عنوان یکی از جوامع سنتی شرق و استعمار آن در قرون بعدی موثر واقع شد.

واژگان کلیدی: مناسبات اقتصادی- فرهنگی، تجارت، تیموریان، صفویان، آلمان.

۱. دانش آموخته تاریخ جهان دانشگاه تبریز abi136513@gmail.com

۲. دانش آموخته تاریخ جهان دانشگاه تبریز masoud_tarzmany@yahoo.com

مناسبات ایران و آلمان به صورت غیر مستند به دوران باستان برمی گردد. امپراتوری رم به عنوان دشمن مشترک ایران عصر اشکانی و ساسانی و ژرمن‌ها به شمار می‌رفت. لیکن روابط این دو کشور به صورت مستند تقریباً تاریخ پانصد ساله دارد. هر چند پس از اسلام جریان تجارت و تاجرانی که از آن سوی اروپا خاصه آلمان عهد هابسبورگ^۱ به قصد تجارت یا ماجراجویی به ایران دور از نظر نیست ولی اولین بار در منابع تیموری به فردی به نام «هانس شیلت برگر» (Hans Schiltberger) بر می‌خوریم که با هدف ماجراجویی دست به سفر خطرناک و پر طول و درازی دست می‌زند که حاصل آن سفرنامه اوست. پس از آن شاید به علت عدم تمرکز سیاسی در ایران و در نتیجه عدم وجود مورخین رسمی خاصه در دوران فترت بین افول سلسله تیموری تا روی کار آمدن صفویه چیزی از روابط فرهنگی یا تجاری طرفین نمی‌دانیم. با روی کار آمدن صفویه که هم‌زمان با تحولات گسترده در سطح جهان و به خصوص با کشف قاره آمریکا و هندوستان و ریشه دواندن سرمایه و ایده در سطح جهانی در قالب سرمایه داری بورژوازی محور که چندی پیش با افول کلیسا و فئودالیسم و به دنبال آن وقوع رنسانس در اروپا به همراه بود، جوامع اروپای غربی رفته رفته طرز تفکر سنتی در خصوص زندگی را کنار گذاشته و به دنبال ثروت و افزایش سرمایه بر آمدند. در این برهه ایران که یک جامعه سنتی بود تازه پس از نه قرن بی ثباتی تحت لوای حکومت صفویه وحدت سیاسی خود را از نو باز یافت و عمده‌ترین علت رونق تجاری و سفرنامه نویسی در این دوره از سوی اروپاییان خاصه آلمان‌ها نیز درک وقوع همین تحولات در اروپا و در راستای آن قابل تحلیل و ارزیابی به نظر می‌رسد. حتی روی کار آمدن سلسله صفویه در ایران در این برهه زمانی که حلقه وصل غرب به شرق و وزنه‌ای در برابر امپراتوری عثمانی بود با درک این تحولات جدید در اروپا منطقی و ملموس تر به نظر می‌رسد. در این دوره امپراتوری هابسبورگ و امپراتوری صفویه در تجارت ابریشم و خرید این

۱- امپراتوری هابسبورگ ها از قرن نهم تا اوایل قرن هیجدهم میلادی (قرن سوم تا اوایل قرن سیزدهم هجری قمری) در اروپا حکومت می‌کرد.

محصول از ایران پیشگام بود و چندین هیأت تجاری به ایران روانه ساخت که مهم‌ترین آن هیأت هلشتاین بود که در عهد شاه صفی به ایران روانه شد. به طور کلی بازتاب جامعه و فرهنگ و خلیقیات ایرانی در قالب سفرنامه‌ها و یادداشت‌ها از چندین طریق برای اروپاییان میسر شده است که یکی از این راه‌ها در لفافه تجارت و روابط تجاری بوده است و در دوره صفویه در قالب تجارت، آلمان‌ها به مثابه سایر ملل از جمله فرانسویان به فرهنگ و طرز زندگی ایرانی ابراز شیفتگی می‌کرده‌اند. سفرنامه اولناریوس آلمانی و یا سفرنامه شاردن فرانسوی نمونه‌هایی از این موارد هستند.

منابعی که در خصوص این روابط در دست است سفرنامه‌های آلمانی از مهم‌ترین آنها شمرده می‌شوند: سفرنامه شیلت برگر، سفرنامه اولناریوس، سفرنامه کمپفر و ... از این دست هستند لیکن این منابع در بیشتر موارد در حوزه سیاسی- فرهنگی اطلاعات لازم را در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهند و کمتر به موضوعات اقتصادی می‌پردازند و برای صحت و سقم مطالب یا داوری در خصوص حوادث و پدیده‌ها می‌تون به منابع مشابه ایرانی یا خارجی آن دوره ارجاع نمود. در خصوص پیشینه تحقیق روابط ایران و آلمان بیشتر روابط سیاسی مد نظر بوده و هر از گاهی در لا بلای آن به مناسبات اقتصادی و فرهنگی اشاره‌ای شده است که می‌توان به مقاله دکتر امیر اشرف آریان پور به نام «پانصد سال روابط ایران و آلمان» یا جلد اول کتاب عبدالحسین نوایی با نام «تاریخ ایران و جهان» اشاره نمود که تحقیقی جامع و ارزشمند به شمار می‌آید.

این پژوهش به صورت سال‌شمار ابتدا به صورت خلاصه دوره تیموری و سپس دوره صفوی را که هر کدام به دو بخش اقتصادی و فرهنگی تقسیم شده، بررسی می‌کند و در پرداختن به دوره تیموری بیشتر پرداختن به سفرنامه شیلت برگر مد نظر می‌باشد.

سوال اصلی:

مناسبات اقتصادی- فرهنگی ایران و آلمان در دوران تیموری و صفوی چه روندی را طی کرده است؟

- ۱- آیا هیأت‌ها و سفرای آلمانی در مأموریت خویش در ایران عهد صفوی ناکام ماندند؟ در عرصه اقتصادی و فرهنگی چطور؟
- ۲- مناسبات اقتصادی- فرهنگی ایران و آلمان در عهد صفوی چه نتایجی به دنبال داشت؟

دوره تیموری (۱۵۰۰-۱۳۸۴م / ۸۷۸-۷۶۲ش)

الف) مناسبات اقتصادی

گرچه رابطه آلمان و ایران به وسیله بازرگانان ایرانی که متاع خود را از قبیل ابریشم و فرش و ادویه جات و خشکبار به بازارهای اروپا عرضه می‌کردند، برقرار شده بود ولی طبق مدرکی که در دست است اولین آلمانی که به ایران مسافرت نمود شخصی از اهل باواریا موسوم به یوهان هانس شیلت برگر (۱۴۴۰-۱۳۸۰م) بود که در جنگ مجارستان و اتریش علیه ترکان عثمانی در سال ۱۳۹۶ میلادی به اسارت ایلدرم بایزید در آمد و چون جوان بود سلطان از کشتن او منصرف گشته و او را به سمت شاطر بچگی گماشت. اما در نبرد امیر تیمور با سلطان بایزید به سال ۱۴۰۲م وی اسیر گشت و به سمرقند، پایتخت او برده شد. (تقی زاده، ۱۳۷۲: ۸ / یار شاطر، ۱۳۸۴: ۵۵). بعد از فوت امیر تیمور (۱۷ فوریه ۱۴۰۵) که نیمی از کشورش نصیب پسرش شاهرخ شد شیلت برگر در معیت وی باقی ماند تا این که مشارالیه او را به برادرش میرانشاه که مقرر حکومتش در تبریز بود، بخشید. در اردوی ابوبکر وی با چکرا (Chekre) تاتار که اسیر امیر تیموری بود، آشنا شد و کنجکاوی وی او را بعدها به سوی شناخت تاتارها کشاند و پس از چندی شیلت برگر به اتفاق چهار نفر دیگر از طریق باطوم و قسطنطنیه در سال ۱۴۲۷م به میهن خویش گریخت و پیشکار دوک آلبرت سوم (Duke Albert III) شد و به احتمال زیاد در سال ۱۴۴۰م پس از عمری رنج و مرارت در موطن خویش درگذشت. (telfer, 1879. pp.42)

شیلت برگر در پایتخت قدیمی خانات قپچاق بر کران ولگای سفلی و آزوف یا تانا (Azov or Tana)، شاهد فعالیت چشمگیر مراکز تجاری بازرگانان ونیزی و جنوایی در

استپها بود. شیلت برگر در کتاب خویش ضمن شرح مفصل دوره اسارت خود و شرکتش در جنگ‌های عثمانی و تیمور و پسرانش، چند بخش را هم به ایران اختصاص داده است. نظر او راجع به بعضی از شهرهای ایران به شرح زیر است:

۱. تبریز پایتخت ایران است و درآمد شاه ایران از این شهر، بیش از در آمد ثروتمندترین پادشاه اروپاست. در این شهر تجارت رایج و تاجر فراوان است.
۲. زمین‌های اطراف شهر ری حاصلخیز است. مردم ری برخلاف سایر مسلمانان به (حضرت) محمد ایمان ندارند، بلکه مرید پیغمبری بنام (حضرت) علی هستند که از بزرگ‌ترین دشمنان مسیحیت بود.
۳. شهر ماکو در دامنه کوه بنا شده و در آنجا کلیسایی وجود دارد. کشیش این کلیسا مراسم دینی را به زبان ارمنی اجرا می‌کند.
۴. گیلان ناحیه بسیار حاصلخیزی است که در آنجا مخصوصاً برنج و روغن نباتی به عمل می‌آید. مردم گیلان فقط کفش‌های بافتنی به پا می‌کنند.
۵. سرزمین مازندران به خاطر جنگل‌های انبوهش، از حمله بیگانگان در امان مانده است.
۶. در کنار دریای خزر یا دریای سفید، شهر شاهی واقع شده که ابریشمش معروف است. اما بهترین ابریشم از آن شیروان است که شهری گرم و ناسالم می‌باشد.
۷. شهر هرات در ایالت خراسان، دارای سیصد هزار خانه است.
۸. قشم شهری است در خلیج فارس که در آنجا مروارید به عمل می‌آید.
۹. شهر زیبا و غنی شیراز تاجر غیر شیرازی را به شیراز راه نمی‌دهد.
۱۰. بندر بزرگ هرمز در ساحل خلیج فارس واقع شده است و تاجرها از آنجا به هندوستان می‌روند و انواع کالاهای آسیایی را به ایران می‌آورند.
۱۱. در ناحیه خاف جواهر می‌سازند و در زمین‌های حاصلخیز آنجا سبزی‌ها و حبوبات منحصر به فردی به عمل می‌آید.
۱۲. بادافشان (بدخشان؟) ناحیه‌ای است کوهستانی و در کوه هایش انواع جواهرات پیدا می‌شود و کسی را به آنها دسترسی نیست زیرا کوه مملو از مار حیوانات وحشی است. در فصل باران، جواهرات همراه با سنگ و آب از کوه سرازیر می‌شود و مردم برای دست

یافتن به آنها هجوم می‌برند. در غارهای کوه باد افشان کرگدن زاد و ولد می‌کند. (telfer, 1879. pp.44-45)

شایان ذکر است که شیلت برگر کتابش را پس از بازگشت از سفر سی و دو ساله نوشت و به همین جهت در این کتاب مطالب ناصحیح و به خصوص تاریخ‌های اشتباهی، اندک نیست. خود او می‌نویسد: «من نمی‌توانم گزارش تمام وقایع را بدهم زیرا قسمتی را در طی این زمان طولانی فراموش کرده‌ام. احتمالاً اسم برخی محل‌ها و اشخاص را عوضی نوشته‌ام زیرا من در شرق اسیر بودم و نمی‌توانستم به میل خود همه جا بگردم و وقایع‌نگاری کنم...». (آریان پور، ۱۳۵۳: ۴۰-۳۸) فقدان دانش آکادمیک باعث شده که تشریحات وی از ارزش علمی اندکی برخوردار باشد. (یار شاطر، ۱۳۸۴: ۱۶۹).

ب) مناسبات فرهنگی

در این قسمت به صورت مختصر به بررسی سفرنامه هانس شیلت برگر، که در واقع تحفه فرهنگی و ماحصل ماجراجویی‌ها و توصیفات وی از اقصی نقاط شرق به خصوص ایران در اوایل قرن پانزدهم میلادی بوده آورده می‌شود: هانس شیلت برگر در سال ۱۳۸۰م در قریه «فری‌سینگ» (Freising) در نزدیکی مونیخ چشم به جهان گشود و با آنکه از خانواده سرشناسی بود، جهت شرکت در جنگ برعلیه ترکان داوطلب شد و به اتفاق سایر سربازان به طرف مرز عثمانی حرکت کرد. حاصل سی و دو سال اسارت شیلت برگر کتابی است که «خاطرات سفر شیلت برگر، اسیر آسیای غربی از ۱۳۹۴ تا ۱۴۲۵م» یا «سفر هانس شیلت برگر به سرزمین کافرها» نام دارد. این کتاب در سده نوزدهم به زبان روسی (۱۸۶۶م) و انگلیسی (۱۸۷۹م) هم ترجمه شد. شیلت برگر در این کتاب ضمن شرح مفصل دوره اسارت خود و شرکتش در جنگ‌های عثمانی و تیمور و پسرانش، چند بخش را هم به ایران اختصاص داده است؛ از جمله به تسخیر اصفهان از سوی لشگریان مغول اشاره کرده است (آریان پور، ۱۳۵۳: ۳۷).

شیلت برگر به احتمال زیاد نخستین نویسنده جهان مسیحی است که در مورد مکان دفن حضرت محمد(ص) در مدینه اطلاعات درستی ارائه می‌دهد. توصیف وی از اسلام و جامعه مسیحی شرق با تمام نقصان‌های خود شایستگی قابل ملاحظه‌ای دارد و وی در

قضاوت منصفانه ممکن است در میان نویسندگانی که به احیای افسانه «پرستر جان»^۱ در قرون وسطی در حبشه (اتیوپی فعلی) که نمودهایی از آن را مشاهده و توصیف نموده یکی از مهمترین گزینه‌ها قلمداد شود. (Brown, 1991, pp.115-117) شیلت برگر همچنین یکی از نخستین دیدارکنندگان اروپایی نژاد خاصی از اسب وحشی و خطرناک (Przewalski horses) استپ‌های آسیای مرکزی می‌باشد که آن را در اثر خویش انعکاس داده است.^۲ با همه این اوصاف اثر وی مبری از اشتباهات و ناراستی‌ها نیست. به خاطر اینکه با در نظر گرفتن سال‌های اسارت وی در زمان بایزید و هم در زمان تیمور این موضوع چندان غریب و تعجب آور به نظر نمی‌رسد. (Boyd & Houpt, 1994, p.1, introduction).

برنامه سفر شیلت برگر نه تنها ثبت تجربیات شخصی و تشریح بخش‌های مختلف تاریخ شرق زمانه خود را در بردارد، بلکه گزارش اوضاع ممالک و آداب و رسوم آنان به ویژه آن ممالکی که وی شخصاً از آنها دیدار کرده را نیز شامل می‌شود. نخستین جایی که وی به قصد مسافرت از آن دیدار نموده حوزه رود دانوب می‌باشد و سپس به قلمرو ترکان عثمانی وارد شده است. وی بیشترین بعد مسافت را نسبت به دوری از وطن خویش از طرابوزان تا روسیه و از مصر تا هند را پیموده است. در این حوزه جغرافیایی توصیف بورس؛ ساکنان غرب قفقاز و مناطق ارمنی نشین، مناطق پیرامون دریای خزر، و روش زندگی مردمان آنان (به خصوص تاتارهای سرخ (Red Tatars))، سیبری، جزیره کریمه با کلنی جنوا در کافا (جایی که وی پنج ماه را در آنجا گذراند)؛ و به ویژه مصر و عربستان مور توجه مخصوص وی هستند. اشارات وی در خصوص میسیون‌های کاتولیک هنوز هم در ارمنستان و در دیگر مناطق آن سوی دریای سیاه^۳ هنوز هم به

۱. منشأ این افسانه کشور هندوستان می‌باشد و بعدها توسط مغولان به اروپا راه یافت و پرتغالی‌ها نمود این افسانه را در قرون ۱۵ و ۱۶ میلادی در اتیوپی مشاهده کردند که در واقع پادشاه آنجا خود را «پرست» می‌خواند که برگرفته از همین افسانه شرقی می‌باشد. برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

Walter Alison Phillips, Encyclopedia Britannica, 11th ed. 1911, vol 29, pub: Cambridge University Press. Pp. 344.

۲. نسخه خطی موجود در کتابخانه شهرداری مونیخ، به نشانی 1603, Bl. 210

۳. Euxine (اوگزین) نام قدیمی دریای سیاه می‌باشد.

همان سبک تداوم دارد. حتی جوامع مسیحی تاتارهای کبیر واقع در استپ‌ها از چشمان تیز بین سیاح ماجراجوی باواریایی^۱ دور نمانده‌اند.

گفته‌های وی در خصوص تیمور و لشکرکشی‌هایش مهیم، اغلب نادرست و گاهی افسانه وار است: سفرنامه‌های شیلت برگر و مارکوپولو از نظر مقایسه به نظر جوزف هامر پورگشتال (Joseph von Hammer-Purgstall) هیچ یک توازن واقعیت را رعایت نکرده و بدون قید و شرط نمی‌توانند مورد مطالعه قرار گیرند. چهار نسخه از سفرنامه شیلت برگر هم اکنون وجود دارد: اولی در دوناشینگن در کتابخانه فورستبرگ (at 481. Donaeschingen in the Fürstenberg Library, No. 481)، به شماره ۴۸۱؛ دومی در هایدلبرگ، کتابخانه دانشگاه، به شماره ۲۱۶؛ سومی در نورمبرگ، کتابخانه شهر، به شماره ۳۴؛ و در نهایت چهارمین نسخه در سنت گال (St Gall)، کتابخانه موناست (Monast Library)، به شماره ۶۲۸ (همه نسخ خطی مربوط به قرن چهاردهم میلادی و چهارمی ناقص می‌باشد). اولین نسخه حدود سال ۱۴۶۰م در اگسبورگ (Augsburg) ویرایش شد؛ چهار ویرایش دیگر در قرن پانزدهم و شش‌تای دیگر در قرن بعدی پدید آمدند. در قرن نوزدهم بهترین نسخه‌های ویرایش شده آثار ک. ف. نومن (مونیخ، ۱۸۵۹) و پ. بران (K. F. Neumann & P. Bruun). (اودسا، ۱۸۶۶، با تفسیر و تقریظ روسی، در اسناد دانشگاه امپریال روسیه نوین، جلد نخست)، و در نهایت ویرایش ولانگ مانتل (V. Langmantel). (توبینگن، ۱۸۸۵)؛ « سفرنامه هانس شیلت برگر» در صد و هفتاد و دومین جلد «کتابشناسی تنوع ادبی» در اشتوتگارت هم حضور یافت. همچنین این کتاب با عنوان «اسارت و سفرهای یوهان شیلت برگر» با ترجمه به زبان انگلیسی بوچان تلفر (Buchan Telfer) در سال ۱۸۷۹م از سوی انتشارات هاکلویت سوسایتی (Hakluyt Society) در لندن به چاپ رسیده است. (Walter Alison, vol 29, pp. 330-336).

۱. نام ایالتی در آلمان که محل تولد هانس شیلت برگر می‌باشد.

۲. دوره صفوی (۱۷۲۲-۱۵۰۱م/۱۱۰۰-۸۷۹ش)

پس از دوره تیموری روابط با آلمان به حالت تعلیق در آمد تا اینکه نخستین رابطه رسمی بین دربار صفویه و سلسله هابسبورگ ها به ابتکار شاه اسماعیل اول از طریق «فراپتروس» سفیر پادشاه مجارستان، لودویک دوم صورت پذیرفت که در سال ۱۵۲۳م نامه‌ای به زبان لاتین برای شارل پنجم نگاشت که در سال ۱۵۱۹م به سمت امپراتوری آلمان انتخاب شده بود و اسماعیل در آن صحبت از امکان همکاری نظامی علیه عثمانی‌ها در آوریل ماه سال بعدی نمود. با این که آغاز سیاست همکاری با دول اروپایی جهت تحت فشار گذاشتن ترکان عثمانی از لحاظ سیاسی و تجاری پیش از این توسط اوزون حسن پایه گذاری شده بود لیکن در سال ۱۵۲۹م شارل متقابلاً فرستاده‌ای را به نام «یوهان بالبی» همراه با نامه‌ای برای شاه اسماعیل به ایران اعزام داشت بی آنکه خبر داشته باشد که وی پنج سال پیش مرده است. (نوائی، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۵۶-۱۵۲/ سیوری، ۱۳۷۴: ۱۰۴). یوهان بالبی در تبریز نامه^۱ شارل خطاب به شاه اسماعیل را به شاه طهماسب تسلیم کرد که در آن به خاطر جلب توجه شاه ایران، وی را برادر خطاب کرده است. (نوائی، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۶۳)

بالبی مأموریت داشت جریان جنگهای شارل با عثمانی‌ها را برای شاه ایران تعریف کند و خاطر نشان سازد که در سال ۱۵۲۶م سلطان عثمانی به تحریک پادشاه فرانسه به مجارستان حمله برده و پس از فتح بوداپست، لوئی دوم پادشاه آن کشور را در جنگ موهاچ (Mohacs) به قتل رسانده است و اکنون فردیناند برادر شارلکن پادشاه مجارستان است و هر دو برادر یکی از سوی مدیترانه و ایتالیا و دیگری از طرف مجارستان قصد دارند به عثمانی حمله‌ور شوند و از شاه اسماعیل امید مساعدت دارند و عنوان کرده اگر شاه ایران آمادگی جنگ را ندارد لااقل نیروهای نمایشی به سرحدات شرقی عثمانی روانه سازد تا قسمی از نیروهای عثمانی در جبهه شرقی مشغول باشند. (مهدوی، ۱۳۸۴: ۲۷) و حمله شاه طهماسب در سال ۱۵۳۰م به بغداد و تصرف آن از دست ذوالفقارخان کلهر فرمانروای لرستان - که حکومت خود را پس از تصرف آنجا

۱. متن نامه‌های متبادله در جلد نخست کتاب "ایران و جهان از مغول تا قاجار" دکتر نوائی موجود می‌باشد.

تحت کنف سلطان سلیمان قانونی قرار داده بود- این امر را بر بالبی در گزارش خویش از حلب به امپراتوری این چنین مشتبّه ساخت که شاه ایران مستقیماً با سلطان عثمانی جنگیده است. در حالی که این گزارش از واقعیت به دور بود و حتی علت این که وی در نامه‌ها از مرگ شاه اسماعیل هیچ گونه ذکری نمی‌نماید دلیلش این است که وی از امور سیاسی ایران بی‌خبر و همچنان فکر می‌کند که شاه اسماعیل شاه ایران است در حالی که شاه کنونی طهماسب بوده است.^۱

به طور کلی می‌توان گفت که از این تاریخ تا پایان جنگ‌های بیست ساله با عثمانی مکاتبه همچنان ادامه داشت و نتیجه سفارت بالبی جز این که به درگیری دو همسایه منجر شد هیچ نتیجه‌ای در بر نداشت و جز این که ایران به مانند قرن بیستم به عنوان ابزاری جهت پیشبرد اهداف آلمان در خاورمیانه تلقی شود چیز بیشتری نمی‌توان گفت و در این امر طولانی بودن فاصله مکاتبات و دوری و بی‌خبری از حال یکدیگر مثل همیشه مانع از مذاکرات جدی و عقد قرارداد سیاسی و نظامی شده است. (نوایی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۵۷).

الف) مناسبات اقتصادی

تشکیل دولت ایدئولوژیک صفویه در ایران معادله بازرگانی پیشین مبنی بر این که بورسا به صورت بازار بین‌المللی ابریشم خام و ایران عمده‌ترین منبع تولید ابریشم در خاورمیانه به شمار می‌رفت را به شدت برهم زد، چرا که شکل‌گیری دولت صفوی سرآغاز یک رشته مخاصمات طولانی با عثمانی‌ها شد و در اوج این درگیری‌ها به مانند نبرد چالدران الگوهای تجاری گذشته به شدت آسیب دید. اگرچه «تجارت اندک» بازرگانان کوچک در وسعتی گسترده، در سراسر سده شانزدهم ادامه یافت اما جنگ‌ها و تعرفه‌های بالای گمرکی زمان صلح موجب قطع خط بازرگانی ابریشم شد و بورسا از اعتبار سابق افتاد. (فوران، ۱۳۸۰: ۶۶).

۱. شایان ذکر است بعد از فوت شاه اسماعیل خیلی از مریدان وی که مرگ وی را غیرقابل تصور می‌پنداشتند و گمان می‌کردند وی هنوز زنده است بر تصمیم‌گیری بالبی بی‌تأثیر نبوده است چرا که وی از شهر حلب گزارش کرده است. ضمناً ونیزبان نیز سفیری به نام وینچنتو دالساندری را به ایران روانه کردند که هدف فقط مقابله با عثمانی است و از وی سفرنامه جالبی نیز برجای مانده است.

رمز سیاست شاه عباس در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی، ایجاد انحصار بر صادرات پرارزش ابریشم خام در ۱۶۱۹م/۹۹۸ش و تلاش در پیدا کردن راه جدید آبی از طریق روسیه یا خلیج فارس برای جایگزین کردن راه خشکی قدیمی عثمانی بود. شاه عباس درآمد یک سوم ابریشم خام تولید شده در ایران را به عنوان سهم شاهانه بر می‌داشت و بقیه آن را به قیمت ثابت میان تولیدکنندگان تقسیم می‌کرد، هرکس جز دولت می‌خواست به صدور ابریشم از ایران مبادرت ورزد می‌بایست عوارض گمرکی زیادی به دولت بدهد. غالباً از اولناریوس نقل شده است که کل محصول ابریشم خام ایران سالانه ۲۰ هزار عدل (۲ هزار تن) بوده است؛ به اعتقاد اینالیک در دهه ۱۶۲۰م/۱۰۰۰ش رقم یک هزار تن شاید به واقعیت نزدیکتر باشد و دو سوم این مقدار به اروپا صادر می‌شده است.

از نظر ایران ابریشم خام کالای کلیدی صادراتی بود و بعد از آن با فاصله زیادی به ترتیب پارچه‌های حریر، قالی، پشم، سنگهای قیمتی مثل فیروزه، خشکبار و تنباکو قرار می‌گرفت. اما از دید جهانی، ابریشم تنها کالایی بود که با الگوی تجارت بین‌المللی همخوانی داشت، تجارتی که تازه در حال پیدایش بود و دو عنصر اساسی دیگر تجارت جهانی را ادویه خاور دور و طلای شمش قاره آمریکا تشکیل می‌دادند. این جریان‌ها تا حدی در ایران به هم می‌رسیدند و به نوشته اولناریوس: «هیچ کشوری در آسیا یا حتی در اروپا وجود ندارد که بازرگانانش را به اصفهان گسیل ندارد...» (فوران، ۱۳۸۰: ۶۷).

برخی هدف اصلی از فرستادن هیأت هلشتاین را برقراری روابط بازرگانی با ایران عصر شاه صفی می‌دانند و معتقدند که فردیناند سوم که شاهد موفقیت‌های برخی از کشورهای اروپائی - به خصوص هلند و فرانسه - در امر تجارت با ایران بود، تصمیم گرفت هیأتی را به ایران بفرستد و امید آن داشت که از واردات کالاهایی از خاورمیانه که تصور می‌رفت از راه زمینی به اروپا برسد، منافع کسب کند. (یار شاطر، ۱۳۸۴: ۲۰). مشوق اصلی فردیناند سوم در این کار، تاجری از اهالی هامبورگ بود که «اتو بروگمان» نام داشت. بروگمان در اوایل قرن هفدهم در هامبورگ متولد شده و در اسپانیا تعلیم یافته بود. او پسر ناخدای یک کشتی بود و با کشور سوئد تجارت چوب می‌کرد. مقصد اصلی این سفارت افتتاح طرق جدیدی برای مبادلات بازرگانی، و به خصوص در راستای

ابریشم گیلان می‌باشد که به خاطر آن شاهزاده آلمانی نیز به اقدام متهورانه‌ای دست می‌یازد.

با وجود همه این کوشش‌ها این هیئت تجاری در نهایت به سه دلیل در کار خویش توفیق نیافت: نخست به دلیل مخالفت شدید هلندی‌ها که در ایران با آنان تضاد منافع داشتند. در ثانی نداشتن سرمایه کافی دوک هلشتاین برای تأمین چنین طرحی در برابر دشمنان توانا و توانگری چون هلند و انگلیس در ایران بود و در نهایت مشکل اخلاقی و زورگویی بروگمان بود که در نهایت پس از بازگشتش به اعدام وی منجر گردید. (نوائی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۱۶-۳۱۵ / شاهسون پور، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

در ارزیابی الگوی کلی مناسبات ایران با اقتصاد بین‌المللی، سال ۱۶۱۵م/۹۹۴ ش یک لحظه کلیدی و یک نقطه عطف به حساب می‌آید؛ در این سال تماس‌های تجاری با اروپا برقرار گردید و ادامه یافت. در دهه ۱۶۲۰م/۱۰۰۰ ش داد و ستد مستقیم با کمپانی‌های هند شرقی هلند و انگلیس برقرار شد. تجارتی که در مجموع، میان طرف‌های برابر صورت می‌گرفت. آنچه در این داد و ستد به سود ایران تمام می‌شد آن بود که شرایط تجارت و شرکای تجاری ابریشم، یعنی کالای کلیدی ایران را شخص شاه عباس در خلال مذاکرات آزاد با اروپاییان تعیین می‌کرد. (تقی زاده، ۱۳۷۲: ۱۵).

به اعتقاد فوران: «ارزیابی حد و حدود کلی روابط ایران با غرب در حوالی سال ۱۶۳۰م/۱۰۰۹ ش نشان می‌دهد که به رغم اهمیت واقعی باز شدن باب مناسبات تجاری ایران با اروپا در این مرحله اولیه پیدایش اقتصاد جهانی سرمایه داری، هیچ نوع امکان وابستگی وجود نداشته است». (فوران، ۱۳۸۰: ۷۰)

در نظام اقتصاد جهانی والرشتاینی^۱، ایران سده هفدهم (۹۷۹ تا ۱۰۷۹ ش) «به عنوان امپراتوری جهانی در عرصه خارجی» طبقه بندی می‌گردد. قدر مسلم آن است که الگوی

۱. پیش فرض اصلی دیدگاه نظام جهانی این است که جهان جدید از یک اقتصاد جهانی سرمایه داری تشکیل شده و دولت‌های ملی بخش‌هایی از یک کل هستند و برای فهم تعارض‌های طبقاتی داخلی و نزاع‌های سیاسی خاص دولت، باید اقتصاد جهانی شناخته شود. این نظریه در اوایل دهه ۱۹۷۰م توسط امانوئل والرشتاین استاد ممتاز جامعه‌شناسی در دانشگاه دولتی نیویورک با هدف تبیین خاستگاه‌های سرمایه داری، انقلاب صنعتی و ارتباط پیچیده، مبهم و متقابل جهان اول، دوم و سوم ارائه شد. لازم به ذکر است که این نظریه در زمره نظریات چرخه

تجارت و بازرگانی عصر صفویه با خصوصیات امپراتوری های جهانی من جمله باز توزیع شکل اقتصاد که مجموعه‌ای از بازرگانان در این گونه نظام‌ها رشد کردند و سپس وارد مبادلات اقتصادی می‌شدند، هم‌خوانی دارد. والرشتاین در مورد رابطه در حال پیدایش اروپاییان با نظام‌های جهانی غیراروپایی سده شانزدهم (۸۷۹ تا ۹۷۹ش) به ویژه با نقش بر آب شدن رویای دودمان هابسبورگ در ایجاد امپراتوری جهانی، جایگاه ایران را در حاشیه «اقتصاد جنینی جهانی اقیانوس هند» یعنی جاوه، سیلان و شرق آفریقا قرار می‌دهد. (فوران، ۱۳۸۰: ۷۱).

همچنین به اعتقاد فوران: «ایران صفوی حتی در مقایسه با عثمانی و بقیه آسیا هم از این موقعیت حاشیه‌ای دورتر بود و این وضعیت تا سال ۱۶۳۰م/۱۰۰۹ش دوام آورد. در آن هنگام نفوذ اقتصادی و سیاسی و کنترل از این طریق برای اروپاییان من جمله آلمان بسی دشوار بود. بنابراین اروپاییان ناچار بودند با پول نقد به ایران بروند تا بتوانند ابریشم ایرانی را خریداری کنند و برخلاف سایر نقاط آسیا که شرایط خریدار را به فروشنده تحمیل می‌کردند، در ایران موفق به چنین کاری نشدند. نتیجه تحلیل فوق آن است که در حوالی سال ۱۶۳۰م/۱۰۰۹ش صورت‌بندی اجتماعی ایران به عنوان یک امپراتوری جهانی در عرصه جهانی نظام جهانی سرمایه داری در حال پیدایش مطرح بوده است و مرادفات با اروپا بر اساس نیاز و قدرت برابر انجام می‌پذیرفت». (فوران، ۱۳۸۰: ۷۲).

در پایان به طور کلی می‌توان گفت که در زمان حکومت صفویه از ۱۵۰۱ تا ۱۷۳۶م روابط با اروپا از جمله آلمان با ایران رونق خاصی داشت و مخصوصاً شاه عباس کبیر در طی ۴۸ سال حکومت خویش سعی داشت دائماً با امپراتوری آلمان در تماس بوده و همکاری نماید. اما در نهایت به نتیجه مطلوبی منجر نگشت. (ذوقی، ۱۳۶۷: ۱۰) و پس از متجاوز از دو قرن فرمانروایی «اساس سلطنت صفویه» در زمان سلطان حسین که در اثر بی‌ارادگی و تقدیرگرایی تدریجاً زمام امور کشور از دست می‌رود، برجسته می‌شود. از اواخر صفوی به خصوص از دوره شاه سلطان سلیمان به تدریج روابط نامتوازن اقتصادی

با روسیه نمود بیشتری می‌یابد که پایه‌های آن بعد شاه عباس کبیر پی ریزی شده بود و در قرون بعدی به وابستگی تام ایران به روسیه منجر می‌شود. (شاهسون پور، ۱۳۹۰: ۲۷).

(ب) مناسبات فرهنگی

اولین معاهده رسمی بین آلمان و ایران به وسیله حسینعلی بیگ که از طرف شاه عباس کبیر در اواسط سال ۱۵۹۹م به سمت ایلچی بزرگ به دربار رودلف دوم امپراتور آلمان اعزام گردیده بود و پس از درگیری‌ها و مشقات فراوان در بیستم اکتبر ۱۶۰۰م وارد پراگ پایتخت آلمان شد- منعقد گردید. (سیوری، ۱۳۷۴: ۱۰۵ / تقی زاده، ۱۳۶۴: ۱۱). توصیف آلمان از زبان منشی سفارت اعزامی یعنی اروج بیگ بیات به احتمال زیاد توصیف نخستین ایرانی از آلمان می‌تواند قلمداد شود:

«خاک آلمان حاصلخیز است و زمین برای شخم زدن آسان. با یک اسب می‌توان به قدری شخم زد که در سال معاش یک خانواده را کفایت کند. در غالب نقاط مخصوصاً در آلاس و سواحل رودخانه‌ها شراب خوبی تهیه می‌شود. معادن بسیار گوناگونی نیز در آن خاک یافت می‌شود از قبیل سرب، آهن، قلع، مس و فولاد. معدن طلا نیز هست و از این معدن‌ها حداقل سالی دو کرور کرون (معادل سیصد هزار پوند) عایدات خزانه پادشاه است. گوگرد، شوره، زاج نیز بدست می‌آید. معدن نمک هم فراوان است». (عرفان، ۱۳۱۷: ۳۹).

حسینعلی بیگ پس از انجام مأموریت در روز ۵ فوریه ۱۶۰۱م به ایران بازگشت و رودلف دوم در اوت ۱۶۰۲م «استفان فن زالن کمنی» (Stephan von zallen kehمني) را به اتفاق یک نفر منشی مخصوص و یک نفر دیگر به سمت ایلچی خود متقابلاً به دربار ایران فرستاد لیکن استفان در اثر تب شدید درگذشت و سایر همراهان او از طریق قزوین که آن را به شهر برسلاو آلمان تشبیه کرده‌اند، رسیدند و در این شهر یکی دیگر از آنان باقی ماند که در پاییز سال ۱۶۰۳م در تبریز به حضور شاه عباس کبیر که از جنگ با ترک‌ها باز می‌گشت با احترام کامل بار یافت و با هدایای زیادی به اتفاق مهدی قلی بیگ ایلچی دوم شاه عباس از طریق مسکو به پراگ مراجعت نمود. بدین ترتیب امپراتور نیز هیئتی به سوی ایران اعزام داشت که فقط یکی از اعضای این هیئت به نام

تکتاندر فون دریا بل (Tectander von der jabel) در سال ۱۶۰۳ م به دربار صفوی رسید که منظره پذیرائی از این سفیر روی صندوق چهارگوشی، با رنگ و روغن به وسیله «بنده درگاه یوسف. سنه ۱۶۰۹ میلادی» نقاشی است. این صندوق در «موزه‌های دولتی موقوفه اموال فرهنگی پروس» در برلن به یادگار مانده است. در این حین ایلچی سوم شاه عباس به نام زینل خان شاملو در بیستم ژوئیه ۱۶۰۴ م به دربار رودلف دوم رسید و حامل نامه‌ای بود که در آن تصریح شده بود شاه ایران قفقاز، آذربایجان و عراق را به تصرف خود درآورده و حال به متحد اروپایی خود تکلیف می‌کند که جنگ علیه ترکان را با قوت هرچه تمام از سر گیرد. (فلسفی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۲۸۹-۲۸۴ / نوائی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۰۷).

در سال ۱۶۰۵ م رودلف دوم نماینده دیگری به ایران فرستاد که «گراف وراتیسلاو فون دوهنا (Graf Veratislov von Dohne) نام داشت که بر اثر بیماری به مقصد نرسید. گرچه رودلف دوم مایل بود ایلچی خود را به اتفاق زینل خان به ایران روانه نماید ولی مشکلات مالی مانع شد و وی به تنهایی مراجعت نمود. چهار سال بعد یعنی در سال ۱۶۰۹ م ایلچی چهارم شاه عباس موسوم به علی قلی بیگ در دربار امپراتوری آلمان بار یافت، در حالی که وی پیمان صلحی با سلطان عثمانی منعقد کرده بود. (Treaty of Zsitva – Torok 1606 چنین خیانتی باعث شد که صفویه در دوستی و هم پیمانی با امپراتوری گام دیگری بردارند. (انصاری، ۱۳۴۶: ۲۴۶ / یارشاطر، ۱۳۸۴: ۴۵-۴۰).

باید گفت که رفت و آمد این سفرا بیشتر جنبه نظامی داشت و به خاطر ترک‌ها که از طریق بالکان آلمان را تهدید می‌نمودند و از طرف شمال غربی به ایران حمله می‌کردند و مشروط بر آنکه هیچ یک از دول مزبور پیمان صلحی جداگانه با عثمانی منعقد ننمایند، انجام می‌گرفت. علاوه بر نمایندگان رسمی که بین دو دربار ایران و آلمان رفت و آمد می‌نمودند با ظهور جنگ‌های سی ساله اروپا، آرامشی در روابط سیاسی بین دو کشور به وجود می‌آید، اما در عوض جنب و جوش بازرگانان و سیاحان آلمانی که در مسافرت‌های خود طالب کسب اطلاعات تازه‌ای درباره ایران بودند، شدت می‌یابد. از میان همین دسته از سیاحان در بیستم اوت ۱۶۲۰ م نجیب زاده آلمانی موسوم به «هاینریش فن پوزر» از طریق قسطنطنیه و ارمنستان مسافرتی به ایران نمود و در ۱۴ ژوئن ۱۶۲۱ م در دربار

اصفهان بار یافت و از راه حلب و ایتالیا در آخر سال ۱۶۲۵م به میهن خویش بازگشت. وی در اصفهان شروع به آموختن زبان فارسی و مطالعه درباره مردم ایران و زندگی و آداب و رسوم آنان کرد: از او نیز کتاب خاطراتی باقی مانده است. (تقی زاده، ۱۳۷۲: ۱۲/ آریان پور، ۱۳۵۳: ۴۲/انصاری، ۱۳۴۶: ۴۱).

آشنائی واقعی میان ایران و آلمان در زمان فریدریش سوم، فرمانروای ایالت «شلزویگ هولشتاین گوتورپ» (Schelzig Holstein Gottorp)، (درشمال آلمان) صورت گرفت. فریدریش سوم (۱۶۵۹-۱۵۹۷) توجه خاصی به پیشرفت سرزمین تحت نفوذ خود داشت و چون گرفتار جنگ‌های سی ساله با همسایگانش و به خصوص دانمارک بود هیأتی به ایران فرستاد و از این سرزمین انتظاراتی داشت. گوید هر چند جهان برای زخم‌های ما چاره‌ای نمی‌داند/ اما آسیا تدبیری برای خواهر خود خواهد داشت.

یکی از مهمترین هیئت‌هایی که از طرف آلمان به ایران آمد سفیرانی بودند به نام‌های اتو بروگمان مذکور و فیلیپ کروسوس و آدام اولناریوس (Adam Olearius) که از طرف امیر هلشتاین فریدریش سوم در رأس هیئتی مرکب از ۳۴ نفر که در بین آنان یک نفر دانشمند و یک نفر شاعر به نام پاول فلمینگ (۱۶۴۰-۱۶۰۹م) شاعر هیأت اعزامی به ایران، که بزرگ‌ترین نماینده «مکتب شعر لایپزیک» بود. او ضمن تحصیل در دانشگاه لایپزیک شعر می‌گفت و بزرگترین ماجرای زندگی کوتاهش مسافرت او به روسیه و ایران بود. فلمینگ غالب ماجراهای سفر به روسیه و ایران را به شعر سروده است و به خصوص بارها از اصفهان و گیلان و برخی دیگر از شهرهای ایران نام برده است. او احترام و ارزش فوق‌العاده‌ای برای آدام اولناریوس قائل بود و چندین شعر در مدح او گفته است. وقتی فلمینگ در سال ۱۶۳۹م به آلمان بازگشت با خواهر کوچک‌تر نامزد سابقش که آن نام داشت نامزد شد. ولی این نامزدی به ازدواج نکشید و پاول فلمینگ در اثر سفر طولانی شرف بیمار شد و در سی و یک سالگی مرد.

از او چند کتاب شعر باقی مانده که قدیم‌ترین آن‌ها به اسم «پاول فلمینگ، شرح زندگی و بهترین اشعار او» در سال ۱۷۲۵م در شهر رستک منتشر شده است. وی از شوق دیدار اصفهان شعری سرود که قسمتی از آن بدین شرح است:

اینک ایران آزاده با آغوش باز به استقبال ما می‌آید/ تا دردمان را با فره ایزدی خود تسکین دهد

آتش سرور و شادی را بیفروزد/ و ما را به سوی اصفهانش رهبری کند. (آریان پور، ۱۳۵۳: ۴۶).

آدام اولناریوس (۱۶۷۱-۱۶۰۳م) - منشی سفارت، ریاضی دان و کتابدار دربار هلشتاین-نیز کتاب جالبی راجع به سفر ایران با عنوان «یادداشت‌های تازه درباره سفر شرق» نوشت که در سال ۱۶۴۷م در شلرویگ منتشر شد. در این کتاب نکات جالبی راجع به زبان و فرهنگ ایران و نیز آداب و رسوم ایرانیان در زمان شاهان صفوی، نوشته شده است و وجه امتیاز نوشته‌های وی در قضاوت بی‌طرفانه اوست که در آن عصر خیلی نادر بوده است. گزارش وی می‌رساند که سفارت در دو نوبت آهنگ سفر نموده است. (انصاری، ۱۳۴۶: ۴۲)

قسمتی از مطالب کتاب به زبان لاتین و بقیه به خط قدیمی آلمانی است. این کتاب نقشه‌ها و تصاویر جالبی از شهرها و بناها و اشخاص معروف دارد و در حدود ۶۰۰ صفحه است. وقتی که در سال ۱۶۳۶م هیأت آلمانی در شهر شماخی به سر می‌برد، اولناریوس با ملائی دانشمند بنام محب علی آشنا شد. این ملا شوقی وافر به فراگرفتن یک زبان اروپائی داشت. اولناریوس ضمن تدریس به او کوشید که متقابلاً زبان فارسی را بیاموزد و اولین بار گلستان سعدی را نزد او دید. چند سال بعد اولناریوس بر آن شد که گلستان سعدی را ترجمه کند و در این کار حقوقوردی - عضو سابق هیأت ایرانی - و نیز پسرش رضا - که بعدها خود را «هانس گئورگ» خواند - به او کمک فراوان کردند. گلستان سعدی در سال ۱۶۵۴م برای اولین بار در آلمان منتشر شد و آنچنان مورد پسند مردم آلمانی زبان قرار گرفت که در مدتی کوتاه بیش از بیست بار تجدید چاپ شد و همین استقبال، اولناریوس را به ترجمه بوستان سعدی و افسانه‌های لقمان واداشت که مدتی بعد منبع الهام پاره‌ای از شعرای آلمانی همچون هاگدورن و گلیم واقع شد. (انصاری، ۱۳۴۶: ۴۲/ ارشادی، ۱۳۷۶، ج ۱: مقدمه ۳۸/ رهنما، ۱۳۸۳: ۱۵).

در سال ۱۶۶۶م اولناریوس کتاب دیگری نوشت که «یادداشت‌های تازه و مفصل درباره سفر به روسیه و ایران» نام داشت. این کتاب در واقع همان کتاب نخستین است اما با

توضیحاتی بیشتر؛ علاوه بر آن در قسمت آخر کتاب شرح سفر به هندوستان آمده است. تعداد صفحات این کتاب از هزار تجاوز می‌کند و در حدود سیصد صفحه آن به ایران اختصاص دارد. این سه کتاب مهم‌ترین منبع برای آغاز روابط دو کشور ایران و آلمان است و بی‌سبب نیست که پاول فلمینگ در شعری می‌گوید: «ایران به وسیله ما در هولشتاین فرود می‌آید». (آریان پور، ۱۳۵۳: ۴۸). او از مهمان‌نوازی ایرانیان به کرات یاد می‌کند و از جمله می‌نویسد: «در محل نیاساباد هیأت به اجبار مدت زیادتری ماند تا لوازم سفری که دولت ایران وعده داده بود، برسد. بالاخره این لوازم به همراه یک مهماندار رسید و آنها عبارت بود از: چهل شتر، سی گاری که به وسیله گاو حرکت می‌کرد و هشتاد اسب. در این موقع تعداد افراد هیأت و خدمه ایرانی به ۹۴ نفر رسید». در مورد تحصیل کودکان ایرانی این طور می‌نویسد: «پسرچه‌ها نوشتن و خواندن و بعضی فلسفه، شعر و شاعری، هندسه، ستاره‌شناسی، فیزیک، حقوق و طب می‌آموزند و کسی که در تمام مباحث نام برده، تخصص یافت، فیلسوف نامیده می‌شود. بیشتر پسرچه‌ها خواندن و نوشتن می‌دانند. بچه‌ها را ملا درس می‌دهد. وسیله مجازات چوب است و اگر جرم بچه زیاد بود با چوب به پای او می‌زنند...» وی از ایرانیان به خوبی یاد می‌کند: «ایرانیان به خاطر مذهبشان مردم بسیار تمیزی هستند، آنها نه فقط اتاق‌های خود را تمیز نگه می‌دارند بلکه در تمیز نگه داشتن لباس‌هایشان هم می‌کوشند و به محض آنکه لکه کوچکی روی لباس خود ببینند، آن را عوض می‌کنند. پولدارها که اصلاً لباس‌های کثیف را درو می‌اندازند» (آریان پور، ۱۳۵۳: ۵۲).

در مورد شناخت رفتار ایرانی وی می‌گوید: «ایرانی‌ها مردمی با ذوق، باهوش، فهمیده، مهربان، خوش‌رو و موقع حرف زدن مؤدب فقط در گفتن حقیقت بسیار صرفه‌جوئی می‌کنند!».

این هیئت در ۹ نوامبر ۱۶۳۳م از آلمان از طریق مسکو به ایران حرکت کردند و منظور این هیئت - که از لحاظ بازرگانی ناموفق لیکن از لحاظ سیاسی و فرهنگی بسیار مثمر ثمر واقع شد به طوری که در بازگشت نیز ایلچی‌های ایرانی چند صباحی در دربار شاهزاده محلی آلمان توقف نموده و با اطلاعات و مشاهدات گرانبهایی به وطن خود مراجعت کردند - آن بود که نخست قرارداد تجاری با روسیه منعقد کرده و سپس به

ایران آمده و با این کشور نیز قراردادی منعقد سازد. این هیئت پس از انجام مأموریت خود در روسیه در ۳ اوت ۱۶۳۶ با هدایای زیادی وارد اصفهان گردید و به حضور شاه صفی بار یافت و با هدایای زیادی به اتفاق سفیری از طرف پادشاه در ۲۱ دسامبر ۱۶۳۷ از طریق مسکو مراجعت نمود و روز ۸ اوت ۱۶۳۹ به وسیله سیصد نفر هدایای شاه ایران را تقدیم امیر هلشتاین کرد و در ۲۲ سپتامبر ۱۶۳۹ به میهن خویش بازگشت. دو نفر از اعضای هیئت مزبور از مراجعت با هیئت خودداری کرده و از طریق تخت جمشید و شیراز و خلیج فارس راه هندوستان پیش گرفتند. اولی به نام ماندلسله در سال ۱۶۴۰م به میهن خویش بازگشت و سفرنامه‌ای منتشر ساخت و دومی موسوم به یورگن اندرسن به مشهد مراجعت نمود و به خدمت شاه عباس ثانی در آمد و به توپ ریزی پرداخت و در فتح قندهار شرکت نمود و بعدها با کسب اجازه از شاه در سال ۱۶۵۰م به میهن خود مراجعت نمود و سفرنامه‌ای نگاشت.

در سال ۱۶۹۶م کتاب دیگری به اسم «یادداشت‌های سفر شرق» در هامبورگ منتشر شد. این کتاب شرح سفر جداگانه دو جوان از هلشتاین به نام‌های «یورگن اندرسن» و «بولگارد ایورسن» (Jorgen Anderson & Bolgard Anderson) به مشرق زمین بود. اندرسن از سال ۱۶۴۴ تا ۱۶۵۰م به چندین کشور و از جمله هندوستان، ایران، ترکستان و فلسطین سفر کرد؛ مسافرت ایورسن از سال ۱۶۵۵ تا ۱۶۶۸م به طول انجامید. ناشر این کتاب آدام اولتاریوس بود.

اولین شهر ایران که اندرسن وارد آن شد، مشهد بود. او روز سوم اکتبر از مشهد به راه افتاد و سه روز بعد به نیشابور رسید. از آنجا به سبزوار و قم رفت و در روز ۳۱ اکتبر به کاشان و روز ۵ نوامبر به اصفهان قدم نهاد. اندرسن در تمام این سفرها مهمان دولت ایران بود و همه جا اسب و غذا و محل سکونت به رایگان در اختیارش گذاشته می‌شد. در اصفهان یک مترجم ارمنی مهماندارش بود و با چند تاجر و مبلغ انگلیسی و هندی آشنا شد او به حضور پادشاه ایران شاه عباس دوم رسید و مدتی در سفرهای شاه به کاشان و قزوین او را همراهی می‌کرد و حتی با چاپار سلطنتی به بندر کامرون (گمبرون) هم رفت.

ایورسن با کشتی از هلند به آفریقای جنوبی سفر کرد و بعد از دیدن بیشتر نواحی آفریقای شرقی به خاورمیانه رفت. قسمت آخر کتاب وی اختصاص به جنگ تاتارها دارد و تعدادی تصویر و نقشه زینت‌بخش کتاب است.

در سال ۱۶۸۴ پزشکی آلمانی بنام «انگلبرت کمپفر» (Engelbert Kaempfer) به ایران آمد و با پشتکار قابل تحسین خویش به تحقیقات جالبی دست زد. از جمله بعد از سه ماه مطالعه، نقشه شهر اصفهان را تهیه کرد. کمپفر درباره گیاهان ایران نیز مطالعاتی به عمل آورد و قسمت اول رساله خود را درباره نباتات ایران به رشته تحریر کشید و پس از سال‌ها زندگی علمی و خدمات طبی در ایران به خصوص در بندر عباس به سال ۱۶۸۸م از طریق خلیج فارس به ژاپن رفت و اساس شهرت بعدی خود را به عنوان محقق ژاپن مسجل نمود. ارمغان این سفر طولانی اثر جامعی بود که به عنوان «نوادر سرزمین‌های بیگانه» در آلمان منتشر یافت. همچنین وی در سال ۱۷۱۲م بخشی با عنوان «در دربار شاهنشاهان ایران» به زبان لاتین نوشت که در سال ۱۹۴۰م به وسیله «والترهینتس» به زبان آلمانی ترجمه شد. برخی دیگر از سفرنامه‌هایی که در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم به وسیله جهانگردان آلمانی نوشته شد، به شرح زیر است: نه سال مأموریت جنگی و سفر به هند شرقی و ایران از ۱۶۷۷ تا ۱۶۸۵م. به قلم: «دانیل پارتی» *

سفر به ایران و هند شرقی در سال‌های ۱۷۰۲-۱۶۹۹م. نوشته «فرانس شیلینگر» *

* ده سال سفر به هند شرقی و ایران. به قلم: «یوهان گوتلیب ورم» (آریان پور، ۱۳۵۳: ۵۳/انصاری، ۱۳۴۶: ۴۳).

در سال ۱۶۹۹م در زمان سلطنت شاه سلیمان نیز دو کشیش آلمانی موسوم به «ویلهلم وبر و ویلهلم مایر» (Wilhelm Weber & Wilhelm Mayer) به اتفاق دو جوان دیگر به نامهای «ارنست هانکس لدن و شیلینگر» (Ernest Honx leden & schilinger) به ایران آمدند و اواخر ماه مه ۱۷۰۰م به اصفهان رسیدند و پس از سه ماه توقف در آنجا از طریق جنوب و هندوستان رهسپار میهن خویش گشتند لیکن در بین راه دو نفر کشیش مذکور به واسطه مشقات راه جان سپردند و دو جوان دیگر در

هندوستان از هم جدا شدند و شیلینگر که در دسامبر ۱۷۰۲م به میهن خویش بازگشت سفرنامه‌ای از خود برجای گذاشت.

از سه نفر آلمانی دیگر به نام‌های انگلبرت کمپفر و دانیل پارتی و ورمس (Daniel partie & worms که در سال‌های ۱۷۱۲ و ۱۶۹۷ و نیز ۱۷۱۷م به ایران مسافرت کرده‌اند سفرنامه‌هایی منتشر شده است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت: خطر ناشی از طرف دولت عثمانی مبنای تفاهم نظامی و سیاسی بین سلاطین صفوی و امپراتوران هابسبورگ واقع گردید و این مراودات در زمان شاه عباس اول و رودلف دوم به اوج ترقی رسید. گرچه دشمن مشترک ابتدا باعث تسهیل قرارداد دو جانبه نظامی گشت ولی بی‌گمان مبادله سفارت‌ها یک سلسله نتایج اقتصادی و فرهنگی دراز مدتی نیز دربرداشت که موضوع دولت عثمانی در حاشیه ماند و کم‌رنگ‌تر شد. بنابراین مناسبات اقتصادی - فرهنگی طرفین در آغاز روند رو به رشدی داشته لیکن در پایان دوره صفوی به دلیل مشکلات اقتصادی امپراتوری هابسبورگ تجارت با ایران به ویژه خرید ابریشم از ایران با شکست مواجه می‌شود. در عرصه سیاسی مأموریت سفرا و نمایندگان در راستای تحریک ایران علیه عثمانی به نتیجه مثبتی منتج نشد و یکی از دلایل آن دوری آلمان از ایران بود. نتایج فرهنگی این مراودات بسیار چشمگیر بود به طوری که مشاهدات و مطالعات مسافران آلمانی و سیاحان اروپایی سبب شد تا در اروپا تصویر تاریخی اولیه و گسترده‌ای از کشور دوردست ایران منعکس گردد. ضمن آن که روانه کردن هیأت‌های تجاری (هیأت هلشتاین) از طریق انتشار سفرنامه و آگاهی‌های تاریخی (سفرنامه اولناریوس) میسر گشت. در این دوره تمدن و ادبیات ملت ایران پیروزمندانه به مغرب زمین راه باز کرد و به آثار معنوی و تراوشات فکری آلمان‌ها مخلوط شد و ترکیب عالی‌تری پدید آورد. نمونه آن تأثیر ادبای آلمانی از ایرانی مانند گوته و شیفتگی وی به حافظ و حتی به سعدی در دهه‌های بعدی نتیجه انعکاس سفرنامه نویسان مشهوری چون اولناریوس و فلمینگ حاصل شد. خلاصه آنکه با تحقیقات اصولی این عصر، ایران به منزلت شایسته

تاریخی خود در عرصه شناخت نائل گشت و پاره‌ای اشتباهات یک‌طرفه و مغرضانه تاریخ نویسان غرب در قضاوت نسبت به ایران بعدها تحت تأثیر نوشته‌های دوره صفویه. مورد تردید قرار گرفت. نتایج فرهنگی این روابط بسیار پربارتر از نتایج اقتصادی بود به طوری که در قرون هجده و نوزده میلادی شاهد خیزش علمی در حوزه ایران شناسی هستیم که حتی به عرصه زبان شناسی و ترجمه نیز بسط پیدا کرد.

الف) منابع فارسی

تقی زاده. قباد، (۱۳۷۲). آلمان در نیم قرن اخیر. تهران. شرکت سهامی افست.
ذوقی، ایرج. (۱۳۶۷). ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ جهانی دوم. تهران. انتشارات پاژنگ.

رهنما، تورج. (۱۳۸۳). یک عمر در خدمت دو فرهنگ. تهران. انتشارات بهجت.
سیوری، راجر، (۱۳۷۴). ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی. ج ۴. انتشارات نشر مرکز. تهران.

ظهیر نژاد ارشادی، مینا. (۱۳۷۶). گزیده اسناد روابط ایران و آلمان. جلد ۱. تهران. انتشارات وزارت امور خارجه. چاپ دوم.

فلسفی، نصرالله. (۱۳۷۵). زندگانی شاه عباس اول. ج ۴. تهران. انتشارات علمی.
فوران، جان. (۱۳۸۰). مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران). ترجمه احمد تدین. تهران. انتشارات رسا.

نوائی، عبدالحسین. (۱۳۶۶). ایران و جهان. ج ۱. تهران. موسسه نشر هما.
هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۸۴). تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی). تهران. انتشارات امیر کبیر.

یار شاطر، احسان. (۱۳۸۴). تاریخ روابط ایران و آلمان (دانشنامه ایرانیکا، ۵). ترجمه پیمان متین. تهران. انتشارات امیر کبیر.

ب) مقالات و پایان نامه ها

انصاری، هرمز. (۱۳۴۶). مناسبات ایران و آلمان در عهد صفویه. مجله کاوه مونیخ، شماره ۱۰ و ۱۱، صص ۲۴۴ تا ۲۴۶.

انصاری، هرمز (۱۳۴۶). مناسبات ایران و آلمان در عهد صفویه. مجله کاوه مونیخ. شماره ۱۲. صص ۴۱ تا ۴۳.

آریان پور، امیر اشرف. (۱۳۵۳). پانصد سال روابط ایران و آلمان. مجله هنر و مردم. شماره ۱۴۶ و ۱۴۷. صص ۳۷-۵۹.

ساعی، احمد. (۱۳۸۸). نقد و ارزیابی نظریه نظام جهانی: موافقان و منتقدان. فصلنامه مطالعات سیاسی. شماره ۵. صص ۳۸-۶۳.

شاهسون پور، ابوالفضل. (۱۳۹۱). مناسبات اقتصادی ایران و آلمان از دوره صفویه تا پایان جنگ جهانی اول. فصلنامه پژوهش در تاریخ. شماره ۶. صص ۱۰۹-۱۲۵.

----- (۱۳۹۰). مناسبات اقتصادی و فرهنگی آلمان و ایران

بین دو جنگ جهانی (۱۹۱۸-۱۹۳۹). استاد راهنما: جلیل نائیبیان. کارشناسی ارشد. دانشگاه تبریز. دانشکده علوم انسانی و اجتماعی. گروه تاریخ.

عرفان، محمود. (۱۳۱۷). سفیر شاه عباس در آلمان و در حضور پاپ. مجله مهر. شماره ۱۰. صص ۳۸-۴۴.

ج) منابع لاتین و اینترنتی

Arrowsmith Brown. J. H, (translator) 1991, Prutky's travels to Ethiopia and other countries. London: Hakluyt Society, (The section concerning Prester John is pp. 115-117).

Boyd, Lee & Houpt, A Katherine, 1994, przewalski's horse, state university of Newyork press and Albany, N. Y.

Telfer j. Buchan, 1995, the bondage and Travels of Johann Schiltberger in Europe, Asia and Africa (1396-1427), London.

walter Alison Phillips, 11Th ed. 1911, Encyclopedia Britannica, Vol 29, published: Cambridge University Press).

<http://dictionary.reference.com/browse/Euxine>

<http://en.wikipedia.org>

[/wiki/Encyclop%C3%A6dia_Britannica_Eleventh_Edition](http://en.wikipedia.org/wiki/Encyclop%C3%A6dia_Britannica_Eleventh_Edition)

http://en.wikipedia.org/wiki/Prester_John